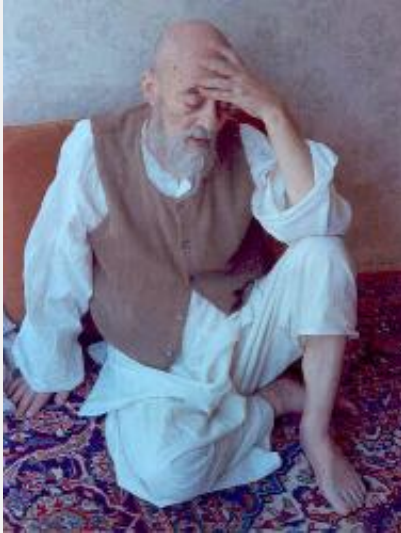


## یادی از علامه طباطبایی



حرکت زمان مانند تندی سهمگین، بر کره خاکی می وزد و در این مسیر، زیبایی ها و زشتی ها، موفقیت ها و ناکامی ها و یاد ها و خاطره ها را با همان وزش در می نوردد، اما این طوفان پر قدرت، در ساخت پر صلابت رادمردان و فرزنانگان سر به کرنش و تواضع فرو می آورد. گذر زمان در این وادی نه تنها نکوهیده نیست که سبب می گردد غبار از چهره ایشان زدوده شود و خسته دلان و تشنه لبان از چشمه جوشان آنان سیراب گردند. مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی تبریزی از جمله این افراد می باشد که نپرداختن به شخصیت فرهیخته ای چون او زینانی جبران ناپذیر است؛ زیرا حکیمان و فرزنانگانی چون علامه، اسوه و آموزگار کمالند و زندگی و منش آنان روشن و روشننگر است و امروز، روزگار ما به شناخت اسوه هایی چون او به شدت نیاز دارد. علامه در سال 1281 شمسی، در تبریز درخاندان علم و تقوی دیده به جهان گشود. در نخستین سالهای زندگی دچار تنبیداد حوادثی شد که زندگی او را آشفته نمود. هنوز پنج بهار از عمرش نگذشته بود که داغدار فقدان مادر شد و چهار سال بعد که هنوز عم ازدست دادن مادر را فراموش نکرده بود، غبار یتیمی بر چهره اش نشست. مرحوم علامه طباطبایی در نوشته ای کوتاه از زندگی خویش چنین می نویسد: « البته هر کس حسب حال خود را در زندگی دارد، خوشی و تلخی و زشت و زیبایی هایی دیده و خاطره هایی دارد. من نیز به نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگانی خود را با یتیمی و غربت، با مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهیدستی و گرفتاریهای دیگر گذرانیده ام، در مسیر زندگی با فراز و نشیب های گوناگون روبرو شده، در محیط های رنگارنگ قرار گرفته ام. ولی پیوسته حس می کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع مرا بیرون کشیده و به سوی مقصدهایم می کند.» قابل ذکر است که این علامه دهر در اوان تحصیل هیچ علاقه ای به تحصیل نداشته است و در این زمینه می گوید: « در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم علاقه زیادی به تحصیل نداشتم، از این روی هر چه می خواندم نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن یکباره عنایت خدایی دامنگیرم شده، عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم، به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً 17 سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلم و تفکر احساس خستگی و دلسردی نکردم.»

تواضع و فوتهی، علامه یکی از فرزندان ایشان می گوید: « روزی ایشان در منزل نبودند، وقتی آمدند من عرض کردم یکی از شاگردان شما آمده بود و با شما کاری داشت. ایشان فرمودند: بگوئید یکی از رفقا، اینها رفیقان من هستند. (1) فرزند ارشد ایشان نیز می گوید: « مرحوم علامه اگر با کسی معاشرت یا مسافرت می کرد و ماهها این معاشرت یا مسافرت به طول می انجامید، او نمی فهمید که علامه چه چیزی بلد است و چگونه عالمی است، هیچ وقت زبان باز نمی کرد که چیزی بگوید مگر اینکه چیزی از او می پرسیدند.» (2) دختر ایشان می گوید: « گاهی ابتکارات مهم علمی و فلسفی خویش را به گونه ای ساده بیان می کرد که می پنداشتیم این مطلب در تمام کتب وجود دارد ولی پس از مراجعه، معلوم می شد فقط کشف و ابتکار خودشان بوده است. او هرگز نمی گفت: برای این مطلب چنین و چنان زحمت کشیدیم یا این ابتکار من است.» (3) یکی از شاگردان ایشان می گوید: « در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتم، هرگز کلمه "من" را از او نشنیدم، در عوض لفظ "نمی دانم" را بارها در پاسخ سؤالات از ایشان شنیدم، همان عبارتی که افراد کم مایه از گفتن آن عار دارند، ولی این دریای پرتلاطم علم و حکمت، از فرط تواضع و فروتنی به آسانی می گفت.» سید محمد حسین تهرانی در مورد علامه می گوید: « من هر وقت به خدمتشان می رسیدم، بدون استثناء برای بوسیدن دست ایشان خم می شدم و ایشان دست خود را در میان عبا پنهان می کردند و چنان حال حیا و خجلت در ایشان پیدا می شد که مرا منفعَل

می نمود. یک روز عرض کردم: ما برای فیض برکت و نیاز، دست شما را می بوسیم. چرا مضایقه می فرمایید؟! سپس عرض کردم: آقا شما این روایت را که از حضرت امیرالمومنین علیه السلام وارد است " من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً" قبول دارید؟ فرمودند: بلی، روایت مشهوری است و متنش نیز با موازین مطابقت دارد. عرض کردم: شما این همه کلمه به ما آموخته اید و به کرات و مرات ما را بنده خود ساخته اید، از ادب بنده این نیست که دست مولای خود را ببوسد و بدان تبرک جوید؟ با تبسم ملیحی فرمودند: ما همه بندگان خداییم.» (4)

عبادت و علاقه به اهل بیت علیهم السلام علامه طباطبایی همواره حضور قلب داشت و به نوافل خیلی مقید بود و گاهی دیده می شد که در بین راه مشغول خواندن نمازهای نافله است. شبهای ماه مبارک رمضان تا صبح بیدار بود، مقداری مطالعه می کرد و بقیه را به دعا، قرآن قرآن، نماز و اذکار مشغول بود. (5) علامه خود طی خاطره ای می گوید: " یک روز در نجف اشرف در مدرسه ایستاده بودم که مرحوم آیت الله سیدعلی قاضی از آنجا عبور کرد، چون به من رسید، دستش را بر شانه ام گذاشت و گفت: ای فرزند، آخرت می خواهی نماز شب بخوان و دنیا می خواهی نماز شب بخوان." این فرزانة عالیقدر جهان تشیع نسبت به ساخت مقدس اهل بیت شیفتگی خاصی داشت و محبت و ارادت او نسبت به این خاندان از معرفتی ژرف و شناختی وسیع سرچشمه می گرفت. وقتی نام مبارک یکی از افراد خاندان عصمت و طهارت بر زبان جاری می شد، اظهار تواضع و ادب در سیمایشان مشهود می گردید و می گفتند: " هر چه داریم از اهل بیت پیامبر داریم." وقتی از

شهید مطهری پرسیدند: دلیل این همه تجلیل شما از علامه طباطبایی برای چیست و چرا تعبیر "روحی فداه" را در مورد استادان به کار می‌برید، آن فیلسوف پاسخ داد: من حکیم و عارف، بسیار دیده‌ام و احترام من به ایشان به خاطر علم او نیست، بلکه از این جهت است که او عاشق و دلباخته اهل بیت است. «علامه طباطبایی در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت فاطمه معصومه افطار می‌کرد. یعنی، هنگام غروب پیاده به حرم مطهر مشرف می‌شد و پس از بوسیدن ضریح به خانه می‌رفت و افطار می‌کرد. این ویژگی اوست که مرا شیفته ایشان نموده است.» (6) یکی از شاگردان علامه نقل می‌کند: «وقتی علامه در عتبات بودند، به توسل و بکاء بر امام حسین علیه السلام و شرکت در مجالس عزاداری مراقبت داشتند. می‌گفتند: دستگاه امام حسین علیه السلام باید توسعه یابد و در دستورات اخلاقی خود به این نکته تأکید داشت که هیچ کس به هیچ مرتبه‌ای از معنویت نرسید و گشایش و فتح یابی نکرد، مگر در حرم مطهر حضرت امام حسین و یا در توسل به آن حضرت.» (7) اکثر افراد تصور می‌کردند که شاید فیلسوف بزرگی چون علامه طباطبایی کمتر به زیارت امام رضا علیه السلام برود. در یک سفر به مشهد یکی از حاضران، پرسیده بود: شما به حرم می‌روید؟ علامه در پاسخ گفته بود: آری آن شخص دوباره سوال کرده بود آیا شما هم مثل عامه مردم بر ضریح بوسه می‌زنید؟ علامه پاسخ داده بود: نه تنها به ضریح، بلکه خاک تخته در حرم و هر چه که متعلق به امام رضا علیه السلام است را می‌بوسم. دیگری گفت: شلوغ است، نمی‌شود به حرم رفت. علامه گفت: ما هم جزء این شلوغی‌ها.

پی نوشتها:

روزنامه اطلاعات، 71/8/24، مصاحبه با فرزند ایشان. مصاحبه با عبدالباقی طباطبایی، آرشیو بنیاد شهید قدوسی. مجله مکتب اسلام، سال بیست و یکم، ش 10، ص 61. برگرفته از کتاب نظری به زندگی و برخی آراء علامه طباطبایی. یادنامه علامه طباطبایی، ص 131. مجله پیام انقلاب، شماره 123. آینه عرفان، ص 8.